



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



الگوئی از سبک زندگی اسلامی

سید کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الگویی از سبک زندگی اسلامی

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	الگوی از سبک زندگی اسلامی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۴۱	درباره مرکز

الگوی از سبک زندگی اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: الگوی از سبک زندگی اسلامی [کتاب] / سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: پیام عدالت، 1393.

مشخصات ظاهری: 135 ص.؛ 14×14 س م.

شابک: 5-305-152-964-978

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)

رده بندی کنگره: BP258/الف4الف7 1393

رده بندی دیویی: 297/72

شماره کتابشناسی ملی: 3580845

ص: 1

اشاره

اسم من حمید محل تولد پایتخت جمهوری اسلامی ایران تهران، داستان زندگی خود را از سن بیست سالگی برایتان تعریف می‌کنم، درست موقعی که یک جوان اکثر غرائزش در اوج است و همه چیز را با طراوت جوانی درک می‌کند. پیش خود فکر میکردم که باید آرام آرام به فکر ازدواج باشم و مقدمات آن را فراهم کنم، گرچه پدر و

مادرم در فکر ازدواج من نیستند و می گویند هنوز بچه است و کم تجربه و سرگرم کار خود هستند.

خدمت سربازی را رفته بودم و تازه به پایان رسیده بود در واقع یکی از موانع از سر راهم برداشته شده بود، مانده بود که شغل مناسبی پیدا کنم که آن هم به فضل پروردگار ردیف شد و توانستم پس از یکی و دو ماه صاحب کار شایسته ای شوم تا قادر باشم در خور شأن خویش برای تشکیل یک زندگی ساده تصمیم بگیرم.

کم کم وارد بیست و یکسالگی شدم بعد از مقداری پس انداز، یکروز تعارف و خجالت را کنار گذاشتم در حالی که با پدر و مادرم سر سفره نهار مشغول غذا خوردن بودیم خیلی

ص: 4

صريح مسئله ازدواج را مطرح كردم و گفتم من زن مي خواهم و شما بايد به فكر ازدواج من باشيد.

پدر و مادر من كه شوكه شده بودند و از صراحت لهجه من مات مانده بودند به همدگر نگاه كردند و در نهايت عصبانيت قاشق هاي غذا را روي بشقاب گذاشتند و به اتفاق گفتند: بچه مثل آنكه خبر از روزگار و خرج و مخارج نداري بايد از خودت خانه داشته باشي حداقل يك وسيله نقليه زير پا داشته باشي و با درآمد بالا آن وقت ما براي اقدام كنيم.

صبر كردم صرف غذا شود و سفره جمع گردد بعد دوازده نشستيم در حالي كه مواظب استخدام الفاظ و حرف زدنم بودم تا مبادا به

ص: 5

آنها بی احترامی کرده باشم یاد آیه ای از قرآن افتادم و گفتم شما که بهتر از خدای متعال نمی فهمید این وعده ای است که او داده «مردان و زنان بدون همسر را همسر دهید... اگر فقیر باشید خداوند شما را از جانب فضلش بی نیاز می کند که پروردگار وسعت بخش و آگاه است» (1)

باز دیدم که آنها بر حرفهای قبل خود پافشاری می کنند! گفتم: شما دوست دارید که پسران دختری را انتخاب کند که عاشق او شده باشد و یا از طریق اینترنت و آشنایی در خیابان و محل کار، گزینش نماید که اکثر معلوم نیست از چه خانواده ای هستند و فقط با یک دلبستگی گذرا اسیر هم شده و

ص: 6

اکثر هم به ناکامی و عدم ادامه زندگی می انجامد؟!!

تا این هشدارها را دادم اونه پدر و مادرم فهمیدند که زن خواستن من جدی است و ثانيا اطلاعات من از نوع ازدواج های ناموفق کم نیست، بر همین اساس کوتاه آمدند و در پاسخ گفتند: فعلا از اتاق بیرون برو تا ما دو تا با هم مشورت کنیم که چه تصمیمی درباره تو بگیریم.

قبل از خروج از اتاق گفتم تا یادم نرفته این جمله پیامبر گناه را نیز بگویم و بروم «هر جوانی که در دوره ی جوانی خود ازدواج کند، شیطانش فریاد برآورد وای بر او دین خود را از گزند من حفظ کرد»(1)

ص: 7

1- کنز العمال/4491.

البته من گوش نایستادم تا سخنان آنها را استماع کنم اینها را که میگویم بعد از زیر زبانشان بیرون کشیدم.

پدرم به مادرم گفته بود این بچه ما خیلی میفهمد من آنقدرها روی او حساب نمی کردم، هم از کلام وحی استدلال می کند و هم از مسائل اجتماعی و اتفاقاتی که برای نسل امروز رخ می دهد با خبر است. باز خدا پدر و مادرش را بیامرزد قبل از آنکه کسی به او آویزان شود و قلبش را تسخیر کند خیلی صادقانه آمده و با ما موضوع مهم زندگیش را در میان گذاشته.

مادرم نیز حرف پدر را تصدیق کرده و گفت از همین امروز باید بگردم و پر سو و جو کنم در بین فامیل و همسایگان و آشنایان

ص: 8

یک دختر نجیب از یک خانواده اصیل و با دیانت برایش پیدا کنم.

از یک طرف خوشحال بودم که پدر و مادرم خیلی سریع مطلب را گرفتند و آغاز به کار کردند ولی از طرف دیگر نگران این قضیه بودم مبادا معیارهای من که همسو با معیارهای عقلانی و منطقی بود با انتخاب آنها موافق نشود.

البته چیزی که من طالب آن بودم اخلاق و ایمان بود چون بر این باور بودم که می خواهم شریک یک عمر زندگی را گزینش کنم. بناست فرد انتخابشده، مادر بچه هایم باشد و اگر در اخلاق و ایمان سست باشد همنشین خوبی نخواهد بود چون این فرمایش را از مولایم علی علیه السلام به یاد داشتم

ص: 9

که فرمود: «هم صحبت و همنشین شریف و خوب نعمت است و همنشین بد و هنجار شکن بلا و مصیبت» و من نمیخواستم زندگی آرام خود را به مصیبت(1) تبدیل کنم.

برای آن که خاطر من آسوده شود یکی از شب ها که وقت کافی بود برای صحبت کردن کنار پدر و مادرم نشستم و عرض کردم که خیلی ممنونم که پذیرفتید برای من انتخاب همسر کنید ولی لازم میدانم چند نکته را از فرد ایده آل و مورد نظرم را برایتان بیان کنم.

هر دو گفتند: بگو پسر جان البته یک شوخی هم کردند و گفتند که علف باید به دهان بزی خوش آید تو می خواهی ازدواج کنی ما که نباید شرط بگذاریم.

ص: 10

گفتم بسیار خوب آنکه من دنبالش هستم و از شما میخواهم همان گونه انتخاب کنید ثروت پدر دختر و زندگی تجملاتی آنها نیست همان طور که پدر و مادر عروس نباید دنبال این باشند که من آدم ثروتمندی باشم و از درآمد بالایی برخوردار باشم تا به من دختر بدهند. پس معیار ارزش و صلت من با دختر مردم مادیات نیست.

خدا را سپاس می گذارم که در این سن کم گاهی پای منبرها و سخنرانیهای مذهبی نشسته ام و اهل مطالعه کتابهای معارفی هستم. البته برای پدر و مادر بزرگواری مثل شما سخن گفتن فقط درس پس دادن است چون من هر چه دارم از

ص: 11

ناحیه تعلیم و تربیت خوب و دلسوزی های ارزشمند شما دارم.

امام صادق علمی فرمود: «همتایی بین دو فردی که می خواهند با هم ازدواج کنند در عفت و آسان گیری در زندگی است»⁽¹⁾

در یک کتاب دیگری خواندم که صاحب دختری به محضر امام حسن علی عرض کرد، دختری دارم، به نظر شما با که وصلت کنم؟ فرمود: «با کسی که پاکدامن و با ایمان باشد. چون اگر او را دوست بدارد مورد احترامش قرار می دهد و اگر دشمنش بدارد به وی ستم نمی کند»⁽²⁾

نکته دیگر اینکه اکثر هم سن و سال های

ص: 12

1- طرائف الحکم، ج 2، ص 298.

2- المستطرف، ج 2، ص 218.

من و حتی آنانی که با من خیلی رفیق و دوست هستند به پدر و مادرشان می گویند که دختر مورد علاقه ما باید از زیبایی کامل و فوق العاده برخوردار باشد، چنانکه همین فکر را بعضی از دخترها نسبت به شوهر آینده شان دارند. ولی من می گویم همسر باید به دل نشیند اگرچه از زیبایی فوق العاده ای برخوردار نباشد.

باز محترمانه به پدر و مادرم عرض کردم ببخشید که زیاد حرف میزنم ولی چون یک امر حیاتی در کار است مجبورم که بیشتر صحبت کنم به خصوص که در صحبت‌هایم از کلمات نورانی معصومین علیهم السلام الهام میگیرم.

خطاب به آن عزیزان گفتم، اول

ص: 13

کارشناس جهان هستی رسول خدا ما را نهی می کند که «زن را برای زیبائیش به همسری انتخاب مکن چون ممکن است زیبایی زن باعث پستی و سقوط اخلاقیش شود، و نیز به انگیزه مالش با وی پیوند زناشویی برقرار مکن زیرا ثروت می تواند مایه طغیان او گردد، بلکه به سرمایه ی دینش متوجه باش و با زن با ایمان ازدواج کن»⁽¹⁾

در ادامه صحبت هایم به پدر و مادرم عرض کردم برای من اخلاق خوب خیلی مهم است چون همان طور که قرآن شریف وقتی می خواهد از اهمیت ازدواج و اینکه آن از آیات الهی است زن را محل آرامش مرد

ص: 14

1- محجه البیضاء، ج 3، ص 85.

معرفی میکند و اصولاً فلسفه ازدواج را آرامش در زندگی تبیین می نماید.

و از آیه های الهی این است که برای شما از خودتان زوج هایی آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی قرار داد همانا در اینها نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند»(1)

نتیجه آنکه اگر زن و یا مرد فرقی نمی کند بد اخلاق و تندخو باشند زندگی تلخ و بی پایه خواهد شد و هر روز و شب نزاع و درگیری است. لذا از شما می خواهم حتماً درباره ی اخلاق دختر مورد نظرتان جداً تحقیق کنید که سوء خلق نداشته باشد همان طور که مرد نباید بد اخلاق باشد.

ص: 15

1- روم/21.

چون امام رضا به دختردارها می فرمود: «اگر مردی به خواستگاری نزد شما آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی به وی زن بده»(1)

یعنی اگر دین و اخلاق نداشت سزاوار نیست دخترت را به در دسر و بدبختی مبتلا کنی!

حمید که مقدار زیادی از وقت پدر و مادر را گرفته بود عذرخواهی کرد و گفت: باز هم ببخشید که پر حرفی کردم ولی چکنم که زمانه عجیبی شده که اگر دقت لازم نشود گرفتار خسارت غیرقابل جبران خواهیم شد. هم شما اذیت میشوید و هم من که می خواهم یک عمر با شخص مورد نظر

ص: 16

1- بحار، ج 103، ص 372.

زندگی کنم. پس پرحرفی مرا ببخشید.

حمید گفت: شما خوب می دانید اهمیت تحقیق و تفحص در انتخاب همسر از هر چیز دیگر بالاتر است. خانه اگر مورد پسند قرار نگیرد با مقداری زحمت و خسارت می توان تعویض کرد، وسیله نقلیه همچنین، لباس تن نیز وامثال آنها، اما آن چیزی که تغییر آن دشوار و بلکه فوق دشوار است تعویض زن و یا شوهر است که هم هزینه مادی زیادی را می برد و هم باعث استرس و جنگ اعصاب زن و شوهر و خانواده ها می گردد.

بنابراین خواهش میکنم قبل از هر چیز روی اصالت خانواده تکیه کنید و همان طور که اسلام اجازه داده اگر دختری را پسند

ص: 17

کردید اجازه دهید که من نیز او را ببینم و حتی با او گفتگو کنم او شرایطش را بگوید من شرایطم را بگویم حتی اگر واقعا قصد ازدواج با وی را داشته باشم موی و روی او را ببینم که همه این موارد در دین ما مجاز است.

خیلی ببخشید منظورم شما والدین گرامی من نیستید ولی بسیاری از پدر و مادرها را می شناسم که از همان اول تصمیم گیری برای ازدواج فرزندان شان مثل آن است که میخواهند برای خود اقدام نمایند و حتی می گویند پسر و یا دختر فقط باید مورد پسند ما باشد و دوست دارند شرایط خود را که منطقی و دینی هم نیست به فرزندان شان تحمیل کنند و یا بعد از

ص: 18

خواستگاری و خواندن عقد و ازدواج رسمی دخالت‌های بیجایی نسبت به زوج جوان تازه به هم رسیده می‌نمایند که عامل به هم ریختگی و گاهی طلاق و جدایی آنها می‌شوند.

برای آنکه در گفتارم عدالت را رعایت کنم نقطه ضعف ما جوانها هم این است که پا در یک کفش میکنیم و می‌گوییم الا و بالله من فلانی را می‌خواهم در حالی که پدر و مادر از وضع دینی و اخلاقی خانواده برگزیده کاملاً مطلعند و آینده نابسامان فرزند خود را خیلی روشن درک میکنند و هر چه با دلیل و منطق می‌خواهند دختر یا پسر را از این ازدواج منصرف کنند به نتیجه نمی‌رسند.

حمید خطاب به پدر و مادر خود گفت

ص: 19

برای آنکه بدانید من از جمله آدم های یک دنده و از کسانی که استبداد در رأی دارند نیستم و نمی خواهم ازدواجم را با عشق مجازی و محبت افراطی و بدون تعقل آغاز کنم این چند بیت را می خوانم و می گویم من اینگونه فکر نمی کنم.

به مجنون گفتم روزی عیبجویی

که پیدا کن به از لیلی نکویی

که لیلی گرچه در چشم تو حوری است

زهر عضوی ز اعضایش قصور نیست

ز حرف عیبجو مجنون بر آشفت

در آن آشفتگی خندان شد و گفت

اگر بر دیده ی مجنون نشینی

بغیر از خوبی لیلی نبینی

و بار دیگر منی حمید برایتان از کلام

ص: 20

مولایم علی علیه السلام بهره می برم تا بدانید شدید با عشق های زودگذر و مجازی مخالفم.

هر کس به چیزی عشق ورزد چشمش از دیدن عیب های آن کور و قلبش بیمار می گردد و با چشمی بیمار گونه به مسائل می نگرد و با گوشه ناشنوا به حرفها گوش می دهد. شهوتها و هواهای نفسانی عقل او را فاسد کرده و دنیا دلش را میرانده و شیفته خود کرده است. او بنده دنیاست و بنده ی هر کسی است که چیزی از دنیا در اختیار دارد. هر کجای دنیا برود او نیز همانجا رهسپار می گردد، حرف هر که را از جانب پروردگار او را از زشتیها نهی نماید، نمی پذیرد در حالی که فریب خوردگان دنیا گرفتار و اسیر مرگ هستند نه بخشش شامل حالشان می شود و

ص: 21

خوب میدانم دوستان هم سن و سال من که نسنجیده اسیر دلشان می شوند و روی شخص خاص پافشاری می کنند بدون آنکه عواقب کار را بیندیشند زندگیشان سرانجام خوبی ندارد. بارها در روزنامه ها خوانده ام که درصد بیشتر طلاقها مربوط به ازدواج هایی است که از عشقهای مجازی آغاز شده است. همین چند روز قبل در روزنامه ای خواندم که از سی مورد ازدواج بیست مورد آن منجر به طلاق شده است! آیا نباید علت یابی کرد چرا طلاق بیشتر از استمرار زناشویی شده است؟!

حمید بار دیگر از پدر و مادر خود

ص: 22

عذرخواهی کرد و گفت شما خیلی فهمیده تر از من هستید ولی از باب تذکر این مطالب را عرض کردم تا اگر خواستید برای من دختری را انتخاب کنید از خانواده هایی نباشند که تازه به دوران رسیده اند و یکباره ثروتی به هم زده اند و قید و بندی در مسایل شرعی ندارند.

مولایم علی علیه السلام خیلی روی خانواده و اصالت و نجابت آن حساس بود لذا به مالک اشتر برای تصدی امور مملکت می فرمود: «ای مالک: مردان با تجربه و عفیفی که از خانواده های اصیل و شریف بوده و به حریم مقدس اسلام زودتر قدم گذارده اند به کارمندی اداریت انتخاب کن زیرا آنان اخلاقی کریمتر و روانی پسندیده تر

ص: 23

دارند و نیز بی طمع و آینده نگرند»(1)

پدر و مادر گرامی، باز هم از این همه جسارت در گفتگوی باشما معذرت می خواهم همه این حرفها را می زنم تا بدانید که من روی خانواده خیلی حساسم و تأکید دارم. و این حساسیت را از رسول مکرم اسلام ای دارم که فرمود: «بپرهیزید از گل های زیبایی که در لجن زارها روئیده اند، عرض شد، ای رسول خدا منظور از گل زیبا در لجن زار چیست؟ فرمود: زن زیبایی که از خاندان بد و پلید به وجود آمده باشد»(2)

پدر و مادر حمید گفتند: پسر جان بس است به اندازه کافی دریافتیم که تو چه نوع

ص: 24

1- نهج البلاغه، نامه 53.

2- بحار، ج 23، ص 54.

دختر و از چه خانواده ای می خواهی حالا اجازه میدهی برویم سراغ چند موردی که در نظرمان هست؟ عرض کردم صاحب اختیارید.

چند ماهی گذشت مادرم به هر که از فامیل و آشنا سراغ داشت گفت که می خواهیم حمید را زن دهیم اگر خانواده اصیلی را می شناسید به ما معرفی کنید تا بالاخره یک روز مادرم خوشحال و خندان گفت: حمید جان فرد ایده آلتورا یافتم و آن دختر فلانی است و تمام شرایطی که تو برایمان مطرح کردی در او جمع است.

مادر تلفن زد از خانواده عروس اجازه ملاقات خواست روزی را معین کردند ابتدا مادرم به همراه خاله ام به دیدن خانواده

ص: 25

منتخب رفتند. پس از بررسی شکل و شمایل دختر و گفتگوی کوتاه با دختر و بی عیب و نقص بودن ظاهری او و پسندیدن رفتار خانواده او، به خانه آمدند.

من که شب از سر کارم به خانه برگشتم مادر را شادان دیدم با این حال پرسیدم شیر است یا روباه مادرم گفت شیر است فهمیدم که مورد پسند مادرم قرار گرفته. گفتم جلسه بعدی را اگر قرار گذاشتید اجازه دهید که من هم بیایم و با دختر گفتگو کنم چون چند سؤال آماده کرده ام که باید از او پرسیم و ممکن است او نیز سؤالاتی از من داشته باشد باید هر دو مطرح کنیم اگر به توافق رسیدیم و او بر دلم نشست و یا من مورد پسند او قرار گرفتم با مقداری تحقیق بیشتر

ص: 26

روی خانواده آنها انشاء الله اقدام لازم را انجام دهیم.

ملاقات انجام گرفت از دختر پرسیدم با اکراه و اجبار پدر و مادر ازدواج می کنید یا با تصمیم قاطع خودتان؟ پاسخ داد با تصمیم خودم.

گفتم: مقید به حجاب کامل و رعایت محرم و نامحرم هستید؟ پاسخ داد جزو اعتقادات من است که زن منهای حجاب و عفاف ارزشی ندارد.

گفتم: نسبت به عمل واجبات و ترک محرمات چه اندازه پایبندید؟

گفت: از خدا خواسته ام که کمکم کند هیچگاه واجبات را ترک نکنم و محرمات را انجام ندهم.

ص: 27

پیش خود گفتم مثل اینکه من متکلم وحده شده ام بگذارم او نیز از من سؤال کند.

گفتم: من سؤالاتم تمام شد حالا نوبت شماست که بپرسید.

او هم در نهایت حجب و حیاء اول از اخلاق من سؤال کرد: پرسید که شما آدم عصبانی و خشنی هستید یا اینکه صبور و اهل تحمل مشکلات زندگی؟

گفتم: تا بتوانم بر اعصاب خود مسلط هستم و تلاش میکنم فقط غیرت دینی داشته باشم و بی جهت و بیجا به ویژه با همسر و اهل خانه تند و خشن نباشم چون خداوند فرموده: «با خانواده خود معاشرت نیکو و ملایم داشته باشید»⁽¹⁾

ص: 28

پرسید شما در خرج کردن و دادن نفقه نسبت به همسر که جزو واجبات امر ازدواج است چگونه آدمی هستید؟ آیا خساست دارید یا به اندازه متعارف و توانتان خرج می کنید؟

گفتم بیشک که از این رذیله اخلاقی متنفرم و قول می دهم که هر چه در توان داشته باشم برای رفاه خانواده ام آماده سازم.

پرسید که من علاقه مندم که از تحصیلاتم استفاده کنم آیا شما اجازه می دهید که همسرتان سرکار رود و شاغل باشد؟

این سؤال که سؤال آخر هم بود یک مقداری مرا به تأمل واداشت به او گفتم اجازه میدهمی چند دقیقه فکر کنم بعد

ص: 29

جواب شما را بدهم. گفت مانعی ندارد.

پس از چند دقیقه فکر کردن گفتم، تا چه شغلی باشد، من با مطلق کار زن مخالف نیستم بنابراین تا مادامی که منافات با شغل اصلی زن که مادری باشد نداشته باشد مخالفتی ندارم، چون معتقدم آغوش گرم مادر بهترین جایگاه برای تعلیم و تربیت فرزند است. پس من با شغل هایی که زنان را مجبور به ارتباط مکرر با نامحرمان می کند و باعث می شود برای به دست آوردن مقداری از مال دنیا دهها گناه مرتکب شوند شدیداً مخالفم. اما نباید از حق گذشت که برای حفظ ناموس دیگران در امر پزشکی و تعلیم و تربیت و پست هایی از این قبیل نه تنها مخالف نیستم بلکه امری لازم میدانم و از

ص: 30

جمله کسانی هستیم که معتقدم سبک زندگی اسلامی محقق نمی شود مگر در سایه تفکیک جنسیت و عدم اختلاط زن و مرد چه در محیط آموزشی و چه در سایر مراکز عمومی.

او در پاسخ من گفت الحمدلله که از موضع شما با خبر شدم و خیالم راحت شد شما می توانید برای اطمینان بیشتر از حالات روحی و روانی من یک جلسه دیگر به منزل ما بیایید که انشاء الله بعد از گفتگوی دوم پدر و مادرانمان بروند سراغ اصل مطلب.

جلسه دوم بعد از یک هفته برقرار شد این بار چون واقعا قصد ازدواج با او را داشتیم و اسلام هم اجازه داده که اگر قصد واقعی

ص: 31

برای ازدواج با دختری را داری می توانی حتی موی سر او را ببینی تابعدا نگویی قدش کوتاه بود و یا پایش لنگ بود و یا نقص در سر و صورت داشت. البته این جمله یک نظر حلال است را نیز در ذهن داشتیم بر همین اساس نگاه جدی بر وی نمودم و بر دلم نشست. جلسه از پس ساعتی به پایان رسید با کمال احترام از ناحیه طرفین، خداحافظی کردم.

گذارشات دیدارم را به اطلاع پدر و مادرم رساندم و گفتم حالا وقت آن است که بزرگترها برای قرار داد ازدواج جلسه ابتدایی بگذارند و برای تعیین مهریه و انجام مراسم عقد و جشن ازدواج با هم گفتگو کنند.

ص: 32

در جلسه معارفه ابتدایی فقط پدر و مادر من و عروس و ما دو نفر داوطلب ازدواج حضور داشتیم. والدین عروس خانم نخست از وضع کاری من پرسیدند و بعد گفتند برای شروع زندگی مشترک چه تمهیداتی را اندیشه کرده ای؟ عرض کردم این را میدانم که در فقه ما سه چیز جزو نفقه زن است که شوهر باید متعهد به انجام آن شود 1 - تهیه مسکن 2 - آماده سازی البسه و سایر مخلفاتی که جزو مایحتاج پوششی زن است 3- تهیه خورد و خوراک. من هم طبق همین مستندات اقدام خواهم کرد.

بعد صحبت از مهریه شد از خانواده ما و من خواستند که چقدر مهریه در نظر گرفته اید گفتم شما بفرمایید تا ببینیم مقدار

مهریه از نظر شما در چه حد است. پدر و مادر عروس به عروس خانم اشاره ای کردند و از این اشاره فهمیدم که قبلا سر مهر با هم بحث و گفتگو داشته اند پدر سکوت را شکست و گفت پانصد سکه یک بهار آزادی! من که حیرت زده شده بودم پیش خود گفتم خوب است ابتدا در نهایت نرمش و متانت با آنها صحبت کنم شاید نظرشان را تغییر دهم. عرض کردم نمی دانم چه اندازه شما از کلمات نورانی محمد و آل محمد علیه السلام در باره مهریه زیاد و غیر متعارف مطلع هستید ولی برای یادآوری عرض میکنم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین زنان امت من، خوبرو ترین و کم مهریه ترین آنان هستند»⁽¹⁾

ص: 34

1- بحار، ج 103، ص 237.

و باز فرمود: «بهترین مهریه سبک ترین آن است»(1)

و نیز فرمود: «در مهریه آسان بگیرید، زیرا مرد کابین سنگین زن را میدهد، اما در دلش نسبت به او کینه و دشمنی به وجود می آید»(2)

و یا فرمود: «از میمنت و خجستگی زن این است که راحت خواستگاری شود، مهریه اش سبک باشد و راحت زایمان نماید،(3) حمید گفت: من به همین حدیث آخر

استناد میکنم که بحمدالله راحت خواستگاری شد و از این جهت دغدغه ای در کار نبود خواهش میکنم که مهریه را نیز

ص: 35

1- کنز العمال، 44707

2- کنز العمال، 44708

3- کنز العمال، 44709.

سبک بگیرید و انشاء الله اگر وصلت سرانجام گرفت جمله سوم حدیث نیز برای دختر شما محقق شود.

پدر و مادر عروس که تا حدی نرم شده بودند گفتند: انتخاب و تعیین مهریه را به شما واگذار می کنیم من که از پیش با پدر و مادرم شور کرده بودم گفتم راستش بخواهید خانواده من و خودم از پیش نیت کردیم به نام نامی امیرالمؤمنین علی علیه السلام صد و ده سکه یک بهار آزادی را اصل مهریه قرار دهیم که تقریباً متعادل است.

خانواده عروس بدون اصرار بر حرف قبلی پاسخ دادند هر طور صلاح میدانید چون هدف ما سرگرفتن این زندگی است و ما تمام توجه خود را به اخلاق و ایمان آقای

ص: 36

حمید که از این اتفاق نظر در پوست خود نمی گنجید و کارها را ردیف میدید رو به خانواده عروس کرد و گفت: قاعدتا مجلس بعدی جلسه ای است که برای معرفی خانواده ها و علنی شدن این وصلت که امروزه معروف به جشن نامزدی است برقرار خواهد شد. تا فراموش نکردم عرض کنم که من و پدر و مادرم هرگز حاضر نیستیم که شما به زحمت بیفتید و این چیزی که این روزها مرسوم شده از قبیل جشن در تالار و پذیرایی مفصل و بعد جشن دیگری به نام عروسی و غیره بر پا کنیم. یک مراسم جشن عروسی و ولیمه دادن برای ورود به زندگی مشترک کافی است که آن هم وظیفه ماست.

در مورد جلسه معارفه هم چند نفر از بزرگ ترهای فامیل با یک پذیرایی عصرانه و یا یک رقم شام و غذا انجام گیرد. حمید گفت بیاییم ما صف شکن شویم و این رسم غلط را نادیده بگیریم که متأسفانه به چشم بهم چشمی رسیده و خانواده ها روی دست یکدیگر می زنند و مخارج سنگینی را متحمل میشوند که در گذشته نه چندان دور چنین رسم های وجود نداشت.

خیلی عذر می خواهم همین سلیقه های دست و پاگیر باعث شده بسیاری از جوانان بر اصل ازدواج پا پیش نمی گذارند و پیر پسر می شوند تازه بعد از گذشت سی سال می خواهند مقدمات ازدواج را فراهم سازند تا بتوانند تمام مخارج عروسی را متحمل

شوند و یا دخترها سال ها در انتظار می مانند به خاطر عدم قدرت خرید والدینشان و تهیه وسایل مورد نیاز زندگی آینده فرزندشان!

حمید در ادامه گفت اگر اجازه دهید در مجلس معارفه ساده ای که برگزار می کنید یک عقد موقت هم خوانده شود و انگشتری از ناحیه طرفین داماد و عروس مبادله گردد و من از همین الان به محضرتان عرض میکنم اگر خواستید برای من حلقه نامزدی تهیه کنید دقت کنید که از جنس طلا نباشد که من نمی خواهم سنگ اول ساختمان زندگی با حرام بنیان شود غیر از طلا هر چه تهیه کردید می پذیرم. من هم حلقه نامزدی همسرم را نیت میکنم به عنوان مهریه عقد موقت در اختیار عروس خانم قرار خواهم داد.

ص: 39

به فضل پروردگار آن جلسه و مجلس معارفه به خوبی و خوشی برگزار شد و دوران نامزدی فرا رسید چند ماهی بین عقد موقت و عقد دائم که می خواستیم در روز مبارکی باشد فاصله شد.

در این مدت یک شب یادم نمی رود تا به صبح با همسرم صحبت کردم که ناگهان بانگ اذان بلند شد هر دو نماز صبح را در اول وقت خواندیم.

یکبار یاد این کلام خداوند متعال افتادم که در حدیث قدسی خوانده بودم و احساس شرم کردم: «دروغ می گوید آن شخصی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که تمام شب را می خوابد! آیا این طور نیست که هر عاشقی خلوت با معشوق

ص: 40

به خود نهیبی زدم که حمید تو یک شب تا به صبح با همسرت گفتگو کردی و هنوز حرف برای گفتن داشتی آیا شده است با معشوق حقیقی خود یعنی خداوند تبارک و تعالی که همه چیز به تو داده یک شب تا به صبح بیتوته کنی و با او معاشقه نمایی؟!!

یادآوری همین حدیث نورانی سبب شد که با همسرم قرار گذاشتیم بعضی از شبها سخن خود را قطع کنیم حتی اگر شده دو رکعت نماز در تاریکی شب بجا آوریم که هم جنبه شکرانه نعمت های الهی را داشته باشد و هم یک آب باریکه ارتباط با حضرت معبود برقرار کنیم که بحمدالله همسرم که در اکثر

ص: 41

کارهایم با من همسو و هم عقیده است از این پیشنهاد استقبال کرد و بعضی از شب‌ها به نافلة شب نیز می‌پرداختیم.

بعد از آنکه همسرم درخواست حقیر را پذیرفت دو سه بیت از شعار حافظ یادم آمد و برایش خواندم:

دل سراپرده محبت اوست

دیده آینه دار طلعت اوست

من که سر در نیاوردم به دو کون

گردنم زیر بار منت اوست

تو و طویی و مقاومت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

بعد از دوران شیرین نامزدی پدر و مادرهایمان پیشنهاد برگزاری مراسم جشن ازدواج را دادند و در مقام تدارک مجلسی

ص: 42

برای اطعام و ولیمه عروسی برآمدند.

بی شک کار آنها منطبق با سنت دینی بود چون از امام رضا علیه السلام حدیثی را شنیده بودم که «از سنتهای پیامبران اطعام نمودن در هنگام ازدواج بوده است»⁽¹⁾

ولی نگران بودم که یک وقت آنها تحت تأثیر جو حاکم بر جامعه نشده باشند و بخواهند مجلسی با تشریفات و اسراف و تبذیر بر پا کنیم.

چنانکه در قرآن می خوانیم «خداوند اسرافکاران را دوست ندارد»⁽²⁾

ویافر موده: «همانا اسرافکاران اهلدوزخند»⁽³⁾

ص: 43

1- مرآه العقول، ج 20، ص 79.

2- اعراف / 31.

3- غافر / 42.

می دانستم که مراسمی به عنوان جشن عروسی در هتل ها و تالارها برقرار میشود با متجاوز از بیست رقم غذا و بعد از صرف مختصری از آن غذاها مواد باقیمانده و حتی دست نخورده در سطل های زباله جای می گیرند و بیشک خشم و غضب خداوند را در پی خواهد داشت چنانکه قرآن بدان اشاره فرموده است. اما خوشبختانه نه پدر و مادر من و نه پدر و مادر عروس خانم هیچکدام اهل اسراف و تجملات نبودند. مراسم عروسی با دو رقم غذا و بسیار بی آرایش و آبرومندانه برگزار شد.

من به سهم خود از خانواده عروس نهایت تشکر را کردم و گفتم تا آخر عمر خود را مدیون محبتها و الطاف شما می دانم

ص: 44

به ویژه که سیره اهل بیت علیه السلام را به اجرا درآورید و ما و خود را به زحمت نینداختید.

شنیده ام بعضی وام های سنگین می گیرند تا مجالس جشن ازدواج خود را همانند ثروتمندان برقرار کنند و مدت ها زیر بار قرض می روند. حتما از رهنمودهای امامان معصوم علیه السلام بی خبرند.

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: به نظرت می آید خداوند به کسی که ثروت بسیاری داده از این جهت است که او نزد پروردگار عزیز و ارزنده است و کسی را که از عطایای خود محروم نموده از این جهت است که وی نزد خداوند ذلیل و خوار است. هرگز چنین نیست.

حقیقت این است که مال، متعلق به

ص: 45

پروردگار است و آن را به امانت نزد شخص متمکن سپرده است و به امانت داران اجازه داده است که از مال خداوند در راه تأمین غذا و لباس و انتخاب همسر و تهیه مرکب خود به قدر معتدل و در خور شأن خویش استفاده کنند و مازاد امانت خدا را به مسلمانان مستمند و از کار افتاده برگردانند و بدین وسیله پراکندگی آنان را جمع کنند. اگر کسی در مال خداوند این چنین مشروع و معتدل تصرف نماید آنچه را که بهره برداری کرده بر وی حلال است. و اگر جز این عمل کند و بیش از اندازه در آن تصرف نماید ناروا و حرام است و سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند دوستدار مسرفین نیست»⁽¹⁾

ص: 46

1- سفینه البحار، ج 1، ص 615.

مطلب مهم دیگری که خانواده های ما و خود ما رعایت کردیم این بود که با هم عهد بستیم محفلمان آلوده به گناه نشود و مثل بعضی ها نگوییم یک شب که هزار شب نمی شود، شب عروسی رفع القلم است چون جشن شادی و عروسی است بر هر نوع برگزاری آزادیم نخیر این طور نیست اگر بنا شود از همان آغاز زندگی و ساعات اولیه تشکیل خانواده با حرام شروع کنیم مثلا مجلسمان مختلط باشد داماد را برای نمایش در بین خانم های کذایی دور بگردانند و عکس یادگاری بگیرند و یا موسیقی های مطرب که مخصوص مجالس لهو و لعب است پخش کنند معلوم است که ادامه این زندگی چگونه خواهد بود.

ص: 47

این را هم برای شما خواننده گرامی که داستان من را مرور می کنی عرض کنم که ما از آن خشک مقدسها نیستیم که مجالس جشن و شادیمان خیلی خشک و بی حال برگزار شود معمولا مراسم های شادی ما چه در عروسیها و میهمانی های دسته جمعی و در مولودیها همراه با نکات شیرین و لطیفه ها و طنزهای معقول و دور از بی ادبی و غیبت این و آن و به مسخره گرفتن لهجه ها و مردم شهرها است. ما در بین فامیل خدا را شکر یکدست و هم عقیده هستیم، چنان الفت و رفاقت بین ما حاکم است که در غیر مواقع شادی مثل

میهمانی های معمولی گفتگوهایی همراه با طنز و ادخال سرور برای هم داریم.

چون معتقدیم یکی از سنتهای پسندیده مؤمن آن است که وقتی با مؤمنی دیگر روبرو می شود چیزی بگوید که او را به خنده وادارد و دلش را شاد کند و اگر غم و اندوهی هم دارد فراموش کند.

امام کاظم علیه السلام می فرمود: «کسی که باعث می شود مؤمنی مسرور شود فکر نکند که فقط او را شاد کرده، بلکه ما اهل بیت را نیز مسرور ساخته بلکه به خدا قسم رسول الله صلی الله علیه وآله سلم را شادمان نموده است»⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هر مسلمانی در ملاقات با مسلمان دیگر او را مسرور کند

ص: 49

1- بحار، ج 74، ص 290 - 291.

خداوند او را به خاطر این عمل مسرورش می فرماید»⁽¹⁾

و نیز فرمود: «هر کس در صورت و برابر دوست مؤمن خویش لبخند بزند برایش حسنهای نوشته می شود»؟

ما دنباله رو این بزرگواران هستیم و لذا مجالسمان همراه با شادی و لبخند است و همه تلاشمان آن است که از مرز اعتدال خارج نشویم و شیطان در این میان ما را به حرام و گمراهی نکشاند.

بگذریم یک روز بعد از پایان عروسی طبق رسوم معمول و رایج در کشور ما اقوام و نزدیکان به خانه ما آمدند تا هم جهیزیه عروس خانم را ببینند و هم هدایایی را به ما بدهند.

ص: 50

1- بحار، ج 74، ص 290-291.

بماند که چه حرف و حدیث هایی در عصر به قول معروف پاتختی از ناحیه بعضی میهمان ها مطرح شده بود فقط سر بسته عرض میکنم که به خاطر ساده بودن جهیزیه و کامل نبودن بعضی لوازم زینتی زندگی کنایه و زخم زبانهایی زده بودند چون همسر از باب گله برایم تعریف کرد البته او را دلداری دادم که مهم نیست از قدیم گفته اند در دروازه را می توان بست اما در دهان مردم را نه!

به همسرم گفتم ما باید زندگی خودمان را کنیم و گوش به حرف این و آن ندهیم و عرض کنیم خداوندا به همه نعمتهایت شکر، ما را قدر دان نعمتهایت قرار ده و نعمتهایت را تبدیل به نعمت مفرما-

ص: 51

اینجا بود که همسرم آرام گرفت. وقتی او را در آرامش دیدم گفتم آیا درست بود که پدرت از این و آن وام می گرفت و ربا میداد تا جهیزیه آنچنانی تهیه کند حالا برای آنکه بیشتر دلگرم به زندگی شوی حدیثی از رسول الله صلی الهه علیه وآله وسلم که به ابن مسعود فرمود برایت بخوانم «ای ابن مسعود مبادا به خاطر محبت نسبت به همسر و فرزند وادار به گناه و افتادن در حرام شوی»⁽¹⁾

به همسرم گفتم به هر طریق زندگی را تشکیل دهیم آثار و توابعش را خواهیم چشید. پس چه بهتر که آدم کاری نکند که پایشن پشیمانی باشد.

من معتقدم بسیاری از دخترها که در

ص: 52

1- بحار، ج 17، ص 32.

خانه مانده اند و یا پسرها که ازدواج نکرده اند به خاطر همین مسایل دست و پاگیری است که برای خودشان به وجود آورده اند اگر با توکل بر خدا یک زندگی ساده و بی تکلف را آغاز کنند هیچگاه با دردها و مشکلات روبرو نخواهند شد.

حمید گفت اگر جوان های ما هر چه به عنوان مسایل مهم زندگی است از خدا بخواهند و با توکل بر خداوند مهربان ازدواج را آغاز کنند بسیاری از چیزهایی که جزو دانه درشت های زندگی است برایشان حل خواهد شد.

در این لحظه بود که همسر حرف مراقطع کرد و گفت: آقا حمید به راستی که تو برای خود یک واعظ تمام عیار هستی فقط

ص: 53

یک لباس روحانیت کم داری تو این همه آیه و حدیث را از کجا یاد گرفتی که برای هر مسئله ای در زندگی فورا به آیه یا حدیث استدال می کنی؟

گفتم این جمله معروف است که علم را فرا بگیرید از زبان رجال علم. من هرچه میدانم مربوط است به مطالعه کتابهای معارفی و دینی و اجتماعی اضافه بر اینکه از اول بلوغ علاقه فراوانی داشتم پای سخنرانی های اهل علم و فضیلت بنشینم و از اساتید اخلاق درس بیاموزم و مقید بودم پای هر سخنرانی از نکات حساس و جالب اساتید یادداشت داشته باشم. پیشنهاد من این است که از این به بعد اگر صلاح میدانی هر مجلسی که قابل استفاده علمی و مذهبی

ص: 54

بود به اتفاق شرکت کنیم تا شما نیز بیش از پیش به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی اسلام عزیز و سبک زندگی اسلامی آشنا شوی.

همسرم بیدرنگ از گفته من استقبال کرد و خواست که این بار هر کجا برای شنیدن موعظه و درس اخلاق عزیمت کردم او را نیز با خود ببرم.

برای دلگرمی بیشتر همسرم این بیان مولا علی علیه السلام را به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرموده خواندم که «پسرم همواره دلت را به توسط موعظه زنده و با طراوت نگهدار»⁽¹⁾

چقدر زیباست زندگی، وقتی که زن و شوهر با هم همسو می شوند و یکدیگر را

ص: 55

1- نهج البلاغه، نامه ی 31.

درک می کنند حمید در ادامه گفت به نظر من بخش زیاد آن مربوط به درخواست عاجزانه از خداوند متعال می باشد چون من هر وقت احتمال استجاب دعا را میدادم میگفتم خدایا من که نمیدانم در باطن افراد چه خبر است تو عالم سر و خفیات هستی خواهش من این است اگر برای من همسری انتخاب می شود حتما با من هم عقیده و همفکر باشد چون نمی خواهم زندگی با درگیری های بی معنا و اختلافات بی اساس همراه باشد که بی شک شخص سوم شیطان است که می کوشد اختلافات را دامن زند همان طور که خداوند درباره ی این موجود خطرناک می فرماید «همانا شیطان

ص: 56

شیطان همیشه آتش بیار معرکه است و بعضی از افراد متأسفانه کار شیطان می کنند و خانواده ها را با نمایی و سخن چینی که از نوع بدترین رذایل اخلاقی است به جان هم می اندازند.

من چون احتمال دخالت‌های بیجا را از ناحیه بعضی از آشنایان می دادم قبل از وقوع هر حادثه ای ذهن همسرم را آماده کردم که ممکن است اشخاصی از روی حسادت و حقد و کینه ای که دارند نخواهند زندگی آرام و صمیمی ما را تحمل کنند و مطالبی پشت سر من و یا تو بگویند ما که همدیگر را خوب می شناسیم نباید به

ص: 57

حرف هایشان بهایی بدهیم و مثل آنکه اصلاً چیزی نشینده ایم به زندگی گرم و شیرین خود ادامه دهیم. حمید گفت یک خاطره از یکی از دوستان هم طراز خود نقل کنم چون خیلی هشدار دهنده است. این دوست ما درست مثل خود ما مقدماتی که برایمان به وجود آمد زندگی را شروع کرد ولی چون قبلاً یکی از بستگانش مصمم بودند دختر خود را به ازدواج او درآورند و او از آن دختر و خانواده اش به خاطر رعایت نکردن حجاب و انجام فرائض دل خوشی نداشتو زیر بار نرفت و با یک فرد غریبه و غیر فامیل که هم کفو و هم فکر او بود ازدواج کرد.

همین که تشکیل خانواده داد و تازه عروس به خانه شوهر رفته بود شیطنت ها از

ناحیه همان خانواده کذایی شروع شد و برای بهم ریختن آنها هر چه دستشان برآمد از رد و بدل کردن پیامک ها و بدگویی زن نزد شوهر و ایجاد سوءظن برای او و بدگویی شوهر نزد زن. خلاصه خود را به آب و آتش زدند که این زن و شوهر با هم درگیر شوند و کارشان به جدایی بکشد ولی موفق نشدند. خطاب به همسرم گفتم میدانی آخرین حربه ای که به کار بردند که متأسفانه در عصر پیشرفت علم و به قول امروزی ها عصر مدرنیته زیاد هم شده است چه بود؟ گفت: نه تو را به جان خودت قسم زودتر بگو که دلم طاقت ندارد! گفتم این خانواده لاابالی و بی اعتقاد به قیامت رفتند سراغ رمالی که ورد و نوشته ای بگیرند و این زوج

جوان را جادو کنند تا زندگیشان از هم بپاشد. خدا این رمالها را هر آنچه استحقاق عذاب دارند در دنیا و آخرت به آنها بچشانند. لازم به ذکر است که این از خدا بی خبران برای رسیدن به مال و ثروت بی ارزش دنیا دست به هر کار می زنند و گاهی از راههایی که تن انسان باشنیدن کارهایشان می لرزد جتی را به استخدام خود در می آورند و اهداف شوم و پلید خود را پیاده میکنند.

در یکی از روزنامه ها خواندم رمالی را گرفته بودند که از راه شیادی از عده ی زیادی اخاذی کرده بود. از او پرسیده بودند چگونه توانستی جن و شیطانی را به استخدام خود درآوری اعتراف کرده بود یک قرآن کامل را با

ص: 60

طناب در چاه فاضل آب خانه ام آویزان کرده بودم و تخت محل کارم را درب آن چاه گذارم و به این طریق جادو می کردم.

بالا-خره آن خانواده ای که عقده و کینه این زوج جوان را در دل داشتند کار خودشان را کردند و از رمال مورد نظر نوشته ای گرفتند و به طریقی در محوطه خانه زوج جوان قرار دادند.

ناگهان من با خبر شدم خانم دوستم به صورت قهر از خانه شوهر به خانه پدر و مادری خود رفته است و چند روزی است که هر چه شوهر تلفن میزند جواب تلفنش را نمی دهد و تصمیمی به جدایی گرفته است.

من که شگفت زده شده بودم ته و توی قضیه را در آوردم و فهمیدم که این مطلب از

ص: 61

کجا آب می خورد. فوراً با دوستم که سخت ناراحت بود قرار ملاقات گذاشتم و گفتم برای شما کاری کرده اند آن هم کار شیطان از ناحیه شیادان پول پرست و بیایمان! والا چطور ممکن است که یک باره مرد برای زن چون هیولایی شود و از او نفرت پیدا کند. بعد از پی جویی به حرف من رسید و خانواده خود را در جریان گذاشت و بعد از من پرسید خوب حالا چه باید کرد و راه حل چیست؟

گفتم تا آنجا که من میدانم این رمالها هم از توبره می خورند هم اخر. پول میگیرند جادو می کنند پول می گیرند طلسم را میشکنند. مجبورید یک پولی به همان رمال و یا شخص مشابه او بدهید تا طلسم را بشکند که همین طور هم شد و دختر به خانه

شوهر برگشت و هم اینک زندگی آرامی دارند.

همسرم گفت پس اینکه میگویند این حرفها خرافات است و سحر و جادو دروغ است چیست؟ پاسخ دادم بسیاری از حرف و سخنها و فالگیریها از قبیل فال قهوه و بخت گشایی ها و حتی دعانویسیها و امثال آن بی اساس است من هم قبول ندارم اما سحر و جادو طبق فرمایش علی اتفاق می افتد «سحر و جادو، واقعیت دارد» (1)

همان بزرگوار شدیداً از یادگیری سحر و جادو و به کارگیری آن مخالفت می فرماید: هر که چیزی از جادو بیاموزد کم یا زیاد، کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد

ص: 63

1- نهج البلاغه، حکمت 400.

وکیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند»(1)

حمید به همسر خود خطاب کرد این روایت پایانی که برایت می خوانم هشدار جدی به خانم هاست: «زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شوهری دارم که با من تند است و من جادو و جنبل کرده ام که با من مهربان شود؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وای بر تو! دینت را تیره کردی نفرین فرشتگان نیک بر تو باد! این جمله را سه بار تکرار فرمود - نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد! نفرین فرشتگان زمین بر تو باد»(2)

بله یکسالی از زندگی خوب و زیبای ما

ص: 64

1- بحار، ج 79، ص 210

2- بحار، ج 79، ص 214 .

گذشت که احساس کردم همسرم با دار شده و خداوند مهربان اراده کرده تا به ما فرزندی عطا فرماید. حمید می گوید: پس از مراجعه به دکتر و قطعی شدن به همسرم گفتم از حالا به بعد بیشتر مواظب خودت باشی کارهای سنگین را به من واگذار کن و من هم تلاش میکنم در کارهای خانه با شما همراهی کنم و حتما میدانی که باید در دوران حمل نهایت دقت را در انتخاب غذا از جهت طهارت و نجاست و حلال و حرام داشته باشی. چه بسا در اثر بی احتیاطی در خوردن غذاهای آلوده و یا حتی شرکت در مجالس و محافل گناه در همین روزهای شکل گیری فرزند بدبختی و شقاوت و یا تقوا سعادت تو نیکبختی فرزندمان را رقم بزنی.

همان طور رسول گرامی اسلام صلی الله وآله وسلم فرمود: «بدبخت کسی است که در رحم مادر گرفتار شقاوت شود و خوشبخت کسی است که در شکم مادر سعادت‌مند باشد»⁽¹⁾

شک نیست تمام حرکات و رفتار مادر در هر زمینه ای روی جنین اثر می گذارد حتی نگاه های او بنابراین دوران حمل دوران حساسی است و نقش مادر در جسم و روح فرزندی که در رحم دارد نقش کلیدی و مهم است.

تقریباً نه ماه و ده روز که معمول دوران حمل است سپری شد و خداوند به ما فرزند دختری عنایت کرد. خوشبختانه همسرم فرزندش را به طور طبیعی به دنیا آورد و

ص: 66

1- بحار، ج 3، ص 44.

هیچ حادثه نگران کننده ای رخ نداد. حمید اضافه کرد مادرم خیلی دلش می خواست که فرزند اول ما پسر باشد و از همان دوران قبل از تولد که معلوم شد دختر است او را ناراحت و پژمرده میدیدم. یک بار به او گفتم مادر جان مهم این است که خداوند ما را لایق دانسته و به ما فرزند عنایت فرموده دختر یا پسر چه فرقی می کند با داده های خداوند نباید اظهار ناراحتی کرد که گاهی ناسپاسی ها منجر به از دست دادن نعمت و یا معلول و ناقص شدن می شود من خواهش / میکنم که دعا کن مادر و فرزند سلامت باشند چرا که بعضی برای بیچه دار شدن سالها خون دل میخورند خارج از کشور می روند پول های زیادی خرج می کنند از

این و آن «اسپر» می گیرند که من دوست ندارم وارد جزئیات حرکات آنها شوم تا شاید صاحب فرزندی شوند و یا در نهایت بچه ای گمنام را به خانه می آورند تا بزرگ کنند تا سکوت و خلوت خانه خود را با آن بچه بشکنند! حالا بماند چه عوارضی در پی دارد و چه مشکلاتی از نظر شرع مقدس گریبانگیرشان می شود. پس مادر خدا را شکر کن و ما نیز از خداوند مهربان ممنونیم که به سلامتی در رحمت را به رویمان گشوده است.

وقتی امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام را به ولادت فرزندی بشارت میدادند: نمی پرسید پسر است یا دختر بلکه از اندام معتدل و ساختمان سالم او سؤال میکرد.

ص: 68

چون خبر سلامتیش را میشنید میگفت خدای را شکر که او را معلول و ناموزون نیافریده است»(1)

همسرم گفت: آقا حمید می خواهی به سنت های اسلامی و دینی درباره فرزندمان عمل کنی؟ گفتم مثلا چه کار کنم؟ گفت: تو که باید بیشتر از من بدانی تو اینقدر برایم حدیث و روایت می خوانی بهتر می دانی چه چیزهایی را باید انجام دهی.

گفتم: حالا فهمیدم منظورت چیست البته من صبر کردم چند روزی از نقاهت و سختی زایمان شما بگذرد حتما انجام

خواهم داد.

اول کاری که می کنم همین امشب

ص: 69

1- مکارم الاخلاق، ص 199.

هنگام اذان مغرب به مسجد محلمان می روم و از امام جماعت محترم می خواهم که در گوش فرزندان اذان و اقامه گوید: چون در کتاب ها خوانده‌ام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقتی مژده ولادت امام حسن علیه السلام را شنید بی درنگ به خانه علی و فاطمه علیه السلام رفت و از اسماء خواست تا کودکش را بیاورند تا او را ببیند. اسماء جام های سپید به آن حضرت پوشانید و به دست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داد و آن حضرت کودک را در آغوش گرفت در گوش راست اذان و در گوش چپش اقامه گفت. البته عین همین اتفاق برای امام حسین علیه السلام علی نیر افتاد»⁽¹⁾

به روی چشم به این سنت زیبا همین

ص: 70

1- احقاق الحق، ج 11، ص 290.

امشب عمل خواهم کرد چون معتقدم که کودک از همان روزهای اول تولد دستگاه گیرندگی و فراگیرش فعالانه کار می کند و دقیقا حرکات و رفتار اطرفیان در سعادت و شقاوت آینده او نقش دارد بنابراین باید ندای ملکوتی اذان و اقامه که همان ندای توحید و نبوت و امامت است را در گوش راست و چپ فرزندانمان به اجرا درآورد تا در اعماق جانش بنشیند و فطرت خام و پاکیزه اش را شکوفا سازد.

وقتی صدای اذان مسجد بلند شد خود را به امام جماعت که در محراب نشسته بود رساندم و از ایشان خواهش کردم در گوش فرزندم اذان و اقامه گوید. آن بزرگوار هم در نهایت محبت آغوش باز کرد و این سنت

نبوی را به اجرا درآورد و از من پرسید نامش را چه گذاشته ای؟ عرض کردم «فاطمه» او مرا برای این انتخاب نام بسیار تشویق کرد و در حق فرزندم دعا کرد و از خداوند خواست زیر سایه امام عصر روحی له الفداء سلامت باشد و پاکدامن.

حمید می گوید: جا دارد برای کسانی قصه زندگی من را می خوانند عرض کنم ما پیرو مکتب اهل بیت علیه السلام هستیم. پس چه بهتر با نامگذاری فرزندانمان با اسماء شریف آن بزرگواران هم عشق و علاقه خودمان را به آنها نشان دهیم و هم باعث ترویج و اشاعه اسماء آن ذوات مقدسه گردیم که خوشبختانه با همه تبلیغات دشمنان بر علیه شیعه و تهاجم فرهنگی باز آمارها

ص: 72

نشان می‌دهد اسامی اهل بیت علیه السلام در کشور ما از سایر اسماء بالاترین است.

درست است که وظیفه پدر و مادر فقط اسم خوب و با معنای خوب بر فرزندان گذاردن است ولی آیا اسمی بهتر از اسماء چهارده معصوم علیه السلام در بین بندگان خداوند تبارک و تعالی سراغ داریم؟ در زیارت ارزشمند جامعه کبیره خطاب به همان بزرگواران عرض می‌کنیم «اسماء شما بین اسامی ماست... و چقدر با حلاوت و شیرین است نامهای مبارک شما»⁽¹⁾

مردی به حضور امام جعفر صادق علیه السلام رسید و عرض کرد مانام شریف شما و پدرانتان را بر فرزند خود می‌گذاریم. آیا این

ص: 73

1- مفاتیح الجنان، محدث قمی.

عمل برای ما در پیشگاه پروردگار اجر و فایده ای دارد؟ حضرت فرمود: بلی به خدا سوگند این عمل برای شما نفع معنوی دارد»(1)

نکته دومی که خیلی اهمیت دارد که برای نوزاد انجام گیرد عقیقه است و آن عبارت از ذبح یک گوسفند با حفظ شرایط آن می باشد. حمید گفت من معتقدم که عقیقه که از سنت های اسلامی است بیمه عمر برای فرزند ما محسوب می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره ی اهمیت آن در پاسخ شخصی که گفت: نمیدانم پدرم برای من عقیقه کرده یا نه؟ فرمود: همین الان برو اقدام کن او هم در سن بالا برای خود عقیقه

ص: 74

1- احقاق الحق، ج 11، ص 291.

گوسفندی که عقیقه می شود باید قرب الی الله باشد و دیگر اینکه پدر و مادر بچه و پدربزرگ ها و مادربزرگها او از آن به هیچ وجه استفاده نکنند بقیه شرایط از قبیل دعا خواندن و دفن استخوان های اگر رعایت نشد خیلی مهم نیستند. اصل قربانی است

که جزو سنت های نبوی است که آن گرامی درباره ی امام حسن و امام حسین علی انجامدادند. (2).

حمید باز از زندگی خود و فرزندش می گوید: دو سال بود که از تولد نوزاد ما میگذشت و تازه غذا خور شده بود که با خبر

ص: 75

1- بحار، ج 23، ص 122.

2- بحار، ج 43، ص 257.

شدم همسرماً مجدداً حامله شده است. واکنش همسرماً که برای فرزند اولمان زحمت زیادی کشده بود عادی بود من هم تن به قضای الهی دادم و در حق مادر و بچه ای که در رحم داشت به درگاه الهی دعا کردم. اولین واکنش از ناحیه پدر و مادر همسر و بعد از آنها پدر و مادر خودم شروع شد که شما چرا عاقلانه فکر نمی کنید. بچه شیر به شیر می آورید مگر الان در چه سنی هستید که باید دو فرزند داشته باشید هیچ فکر روزی و خرج و مخارج آنها را کرده اید؟!!

من و همسرماً که خیلی آرام و راحت بودیم سخنان آنان را به دل نگرفتیم و احترامشان را حفظ کردیم تا در یک فرصت مناسب آنها را متقاعد کنیم که عوارض

نسل کم چيست.

در يك جلسه اى كه فرصت را مناسب ديدم و جمع هر دو خانواده بود گفتم الان وقت آن است كه با لحنى ملايم و منطقى با بزرگ ترهاى خودمان موضوع جديد را مطرح كنم.

از اينجا آغاز كردم كه يادتان هست در زمانى كه ما به دنيا نيامده بوديم و طاغوت بر اين كشور حاكم بود يك شعار به در و ديوار شهر نقش بسته بود و طبق شنيدهايم ظاهرا اين شعار بود «فرزند كمتر زندگى بهتر» كه البته بدون توجه به عواقب بسيار خطرناك آن اين حرف بى اساس بعد از انقلاب شكوهمند اسلامى همچنان ادامه داشت تا سال 1390 اولين فرياد اشتباه شد

ص: 77

را از زبان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در سخنرانی مشهد مقدس شنیدیم و از آن به بعد و موضع گیری محکم ایشان و احساس خطری که شد برای ازدیاد نسل تبلیغ آغاز گردید و اخیرا معظم له فرمودند اند که جمعیت کشور باید به 150 میلیون برسد.

سؤال من این است که چرا بعضی از مسئولین و مردم عادی کشور شیعهتوجه ندارند در استان های مرزی افراد چهار زن دارند و شانزده فرزند و گاهی بیشتر و برای ازدیاد نسل خود گاهی از ناحیه مخالفان کمک مالی و اقتصادی می شوند!!

آیا میدانید که بعد از چند سال چه فاجعه ای در تنها کشور شیعه رخ خواهد داد و عصر غلبه دیگران بر ما شروع خواهد شد.

ص: 78

من بر این اعتقادم که باید نسل شیعه را زیاد کرد و گول فریبکاریهای بیگانگان را نخورد و اعتقاد خود را محکم کرد که روزی رسان خداست «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» چنانکه پروردگار متعال فرموده است «هیچ جنبدهای نیست مگر آنکه روزی او بر عهده پروردگار است»⁽¹⁾ و یا فرموده: «از ترس نداری فرزندان خود را نکشید»⁽²⁾

جالب اینجاست اکثر خانواده های مرفه و ثروتمند تک فرزندانند!!!

چرا بعضی از پدر و مادرها گستاخانه بعد از فرزند اول یا دوم فرزند بعدی را عمدا سقط میکنند و هیچ نگران عواقب کار خود

نیستند.

ص: 79

1- هود / 6.

2- اِسرائ / 37.

اگر در زمان جاهلیت فقط دختران را می کشتند اینها هم دختر می کشند و هم پسر را، پزشکی هم که در این جریان مرتکب قتل می شود شریک جرم است.

بعد از این سخنانی که به سمع دو خانواده خودم و همسر رساندم عکس العمل نامناسبی از آن هاندیدم حداقل این بود که احساس رضایت را در رفتار و گفتارشان مشاهده کردم.

الحمدلله این اتفاق هم در زندگی به خیر گذشت دوران حمل فرزند دوم ما نیز به سر آمد و این بار خداوند فرزند پسری به ما عنایت فرمود: خدای را شکر کردیم که هیچ اتفاق ناگواری در این بین نیفتاد.

حالا دیگر خانه ی ما پر سر و صدا و گرم و

ص: 80

گرم تر شده بود و بارها من و همسر خدای مهربان را از اینکه در این سن کم صاحب دو فرزند دختر و پسر شده ایم و هر دو سلامتند و نقصی ندارند شاکر بودیم.

همسر خیلی زحمت می کشید و من هم تا حد مقدور در مواقعی که خانه بودم در کارخانه به او کمک می کردم بر خلاف بعضی از مردها که فقط دستور میدهند و حاضر نیستند یک لیوان آب دست کسی بدهند در حالی که محبت به خانواده سبب می شود زندگی شیرین و باطراوت گردد و اینکه بعضی مردها در خانه هایشان دست به هیچ کاری نمی زنند از ترس آنکه به آنها زن ذلیل گویند نهایت بی فکری است. چه مانعی دارد که مردها در بعضی از کارهای

ص: 81

خانه که مربوط به آنها نیست و تکلیف شرعی ندارند برای رضای خدا کمک کنند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به حضرت علی علیه السلام می فرمود: «علی جان هیچکس به زن و فرزند خود خدمت نمیکند مگر آنکه در زمره راستگویان یا شهداء است، یا مردی است که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است»⁽¹⁾ و یا امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که برای تحصیل آسایش عیال تحمل رنج و زحمت کند مانند کسی است که در راه خدا جهاد نماید»⁽²⁾

و یا اینکه امام سجاده علیه السلام در رساله حقوق خود وقتی به حق زن می رسد می فرماید:

ص: 82

1- جامع السعادات، ج 2، ص 140.

2- من لایحضر الفقیه، ج 3، ص 204.

اما حق همسر تو آن است که بدانی خداوند همسر را سبب سکونت و آسایش و همدم و نگهدار تو قرار داده و به همین جهت بر هر یک از زن یا شوهر سپاسگزاری از یکدیگر لازم است و نیز باید بداند که این نعمتی است که از سوی پروردگار و لازم است آدمی با نعمت خداوند نیکو مصاحبت نموده و با او مدارا نماید و او را گرامی دارد» (1)

حمید در ادامه گفت یک بار به یکی از رفقای خودم گفتم چرا در خانه به همسرت کمک نمیکنی؟ پاسخ داد برای اینکه سوءاستفاده می کند و توقع دارد که من همیشه فلان کار خانه را انجام دهم. پاسخ دادم اشتباه میکنی اگر به او بفهمانی که

ص: 83

1- تحف العقول، ص 125.

خدمت تو از سر دوستی و برای آن است که مدد کارش باشی نه تنها سوءاستفاده نمی کند بلکه تشکر و قدردانی هم خواهد کرد.

به او گفتم آقا جان چرا شما زندگی را با تخیلات و حرف های باطل مردم تلخ می کنید چرا نباید آنچه در خانه و خانواده حاکم باشد حکمت و منطق باشد.

وقتی احترام متقابل وجود داشته باشد زن و شوهر نسبت به هم روحیه تکریم و محبت داشته باشند من و تویی وجود ندارد زن درخواست های سنگین و غیرقابل تحمل از نظر مخارج زندگی از شوهر نمی کند مرد هم در عوض کمک کار همسرش می شود تا چرخ زندگی در حفظ

ص: 84

حقوق متقابل بدون دغدغه بچرخد.

به رفیق خود گفتم نمیدانم چرا بعضی از مردها از عهده پختن یک غذای ساده عاجزند آمدیم و مسافرتی تنهایی پیش آمد و یک روز در خانه تنها بودیم آیا این زشت نیست که مرد نتواند یک غذای ساده برای خود طبخ کند و مجبور شود از غذای بیرون خانه استفاده کند.

رفیقم گفت آئی که گفتم چقدر خوب است که گاهی عیال نباشد مادلی از عزا درآوریم و غذای بیرون را بخوریم.

گفتم بدا به احوالت کجاش خوبست، بنده خدا هیچ میدانی در اسلام غذای بیرون خوردن مکروه است و کراهتش هم علیی دارد که یکی از آنها این است که وقتی

ص: 85

بوی غذا به مشام رهگذرانی می خورد که قدرت خرید ندارند حسرت می خورند و بعد شما همان غذا را می خوری.

رفیقم گفت مثل آنکه تو متولد یک قرن قبل هستی این چه حرفهایی است که میزنی الان دیگر اکثر مردم مخصوصا آنهایی زن و شوهر شاغلند به خصوص شبها در رستوران ها دنبال غذاهای آماده و غیره هستند و دیگر کسی توی خانه غذا درست نمی کند!

گفتم رفیق اتفاقا به خوب جایی اشاره کردی چون میخواستم بگویم که طبق آخرین نظریه اطباء و آنهایی که استاد علم تغذیه هستند اکثر بیماری های نوظهور مربوط به غذاهای آماده ای است که از بیرون

خانه تهیه می شود.

لازم است گاهی به پشت صحنه رستوران ها و محل پخت غذاها سر بزنی تا به حرف من برسی.

عزیزم تبلی را کنار بگذار از من میشنوی برای حفظ سلامتی خود و خانواده ات از غذاهای بیرون جز در موارد اضطرار استفاده مکن که من خیر تو را می خواهم.

حمید گفت من با همسرم توافق کرده ایم حتی المقدور از غذای بیرون استفاده نکنیم گرچه داریم بر خلاف موج شنا میکنیم اینکه این سخن را گفتم چون اخیرا طبخشنیده ها بسیاری از غذاهای خانگی توسط بعضی شرکت ها بسته بندی شده و

ص: 87

آشپزخانه که در منزل ها تعطیل است.

یکی نیست به این مردم بگوید چرا به جسم و جان خود رحم نمی کنید. تنبلی و سستی در پختن غذا می کنید و همه چیز را آماده میخرید بعد هم می گویند کجا در گذشته این اندازه بیماری های صعب العلاج وجود داشت این بلایی است که خودمان بر سر خودمان آورده ایم.

حمید گفت بهتر است قصه زندگی خودم را ادامه دهم که حرف، حرف می آورد و این رشته سر دراز دارد.

یک روز در خانه بحث سفر شد گفتم فرصت مناسبی پیش آید انشاء الله به سفر هم خواهیم رفت. همسرم پیشنهاد داد در فکر باش در اولین فرصت ابتدا به یک جای

ص: 88

خوش آب و هوا برویم و از مناظر طبیعت استفاده کنیم و بعد چند روزی هم به مشهد مقدس و حرم با صفای امام رضا علیه السلام مشرف شویم.

من که از پیشنهاد همسرم مشعوف شده بودم گفتم حتما اقدام لازم را برای چنین سفری انجام خواهم داد. چون سفر و تغییر آب و هوا حس خوبی را برای انسان ایجاد می کند و اگر همراه با زیارت باشد که نور علی نور خواهد شد.

روزهای موعود فرارسید یاد آداب سفر از نظر رهبران اسلام افتادم که در رأس آنها چیزی بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مسافرت کنید، تا تندرست مانید، جهاد

ص: 89

کنید تا غنیمت به دست آورید»(1)

و نیز فرمود: «نخست همسفر انتخاب کن، بعد قدم در راه گذار»(2)

و امام صادق علیه السلام درباره آداب سفر فرمود: مسافرت خود را با صدقه دادن آغاز کن و هرگاه خواستی بیرون برو، زیرا صدقه دادن سلامت سفرت را می خرد»(3)

بعضی شاید فکر کنند اگر کسی صرفاً برای گردش و تفریح سالم سفر کند کار خلافی کرده در حالی که غلط فکر می کنند عمرو بن حریث خدمت امام صادق علیه السلام که در تفریحگاه برادر خود عبدالله بن محمد

ص: 90

1- بحار، ج 79، ص 221.

2- بحار، ج 100، ص 103.

3- محاسن برفی، ج 2، ص 491 و 492.

تشریف داشت، رسید و عرض کرد: فدایت شوم! چه شده که به این جا آمده اید؟ حضرت فرمود: برای گردش» (1)

قرآن مجید مردم را به سیر و سفر دعوت میکند تا هم به عظمت آفرینش خداوند قادر پی ببرند و هم به این باور برسند خدایی که این جهان را بدین زیبایی آفریده می تواند جهان دیگر را که جاودانه است نیز خلق کند.

ای پیامبر به مردم بگو: در روی زمین سفر کنید و بنگرید که خدا چگونه ابتدا خلق را ایجاد کرده و آنگاه جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد که پروردگار بر هر چیزی

ص: 91

1- محاسن برقی، ج 2، ص 491 و 492.

بگذریم ما تصمیم خود را به اجرا درآوردیم و سفر را آغاز کردیم. ابتدا به نقاط زیبای شمال کشور سفر کردیم که شگفتیهای آفرینش در جای جای آن هویداست و چقدر خوب بود که این فضاهاى زیبای طبیعی همواره مورد مواظبت گردشگران قرار می گرفت و این مکان های قشنگ و خوش منظر آلوده به زباله ها نمیشد و محیط زیست مورد تعرض رهگذران قرار نمی گرفت.

به راستی که درختهای سر به فلک کشیده جنگل ها و دشت های سبز و خرم مناطق شمال ایران بهترین تفرجگاه برای

ص: 92

ما ایرانی ها و حتی گردشگران خارجی است. صدای گوش نواز بلبلان و پرندگان نغمه خوان و صدای دلنواز چشمه ها و رودخانه ها روح را آرامش می بخشد.

چند شبی را در مسیر راه بین شمال تا مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام گذراندیم تا به بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام مشرف گشتیم.

آری سیر و سفر ابتدایی مآثری و تقریباً دنیایی و مادی بود هم اینکه بهسیر و سفر ملکوتی و آسمانی نزدیک شدیم به نقطه ای قدم گذاشتیم که قطعه ای از بهشت خداست. آنهایی که با معرفت به زیارت امام رضا علیه السلام میروند احساس انبساط خاطر عجیبی دارند روحشان تازه می شود. امام رضا علیه السلام پناهگاه و ملجأ معنوی فقط ما

ص: 93

ایرانی ها نیست. این مرکز جنبه بین المللی دارد. هر کس با حضور قلب به محضرش شرفیاب میشود حس می کند بر بال فرشتگان قدم گذارده و سبک شده و در حال پرواز است به ویژه که قرب مکانی با مرقد شریف پیدا کند و در گوشه ای بنشیند و با حضرتش خلوت کند.

حمید میگوید چیزی که من در جوار امام رضا علیه السلام یافتم تصرف ولایتی است که حضرت به افراد متوجه و بیدار دارد و البته از آنجا که امام رؤف است و مظهر صفت رأفت پروردگار به همه زائرانش در زبان های گوناگون و حتی غیرمسلمان توجه دارد.

چند روزی که میهمان امام رضا علیه السلام بودیم جزو بهترین روزهای زندگی ما بود

ص: 94

سفر به پایان رسید و بحمدالله به سلامت به خانه برگشتیم.

همسرم گفت مقداری خرید برای منزل لازم است خوب است به اتفاق به فروشگاه محل سرزنیم.

عرض کردم نیازی نیست بعضی از وسایل مورد نیاز را شما همراه من بیاید من خودم تهیه میکنم چون سبک زندگی اسلامی حکم می کند که خرید وسایل خانه باید از ناحیه مرد خانه انجام گیرد مگر مواردی که اتفاق نظر ضروری است. والا برای خرید مواد اولیه زندگی لزومی ندارد زن این اندازه که متداول شده با نامحرمان گفتگو کند و گاهی با کمال تأسف مرد در خانه بنشیند در نهایت گستاخی همسرش را

ص: 95

برای خرید مایحتاج خورد و خوراک روزمره به بیرون فرستد آن هم با آن وضع حجابی که بعضی از خانم ها دارند واقعا برای مرد باعث شرمندگی است که اجازه میدهد تا همسرش آرایش کرده و دور از حجاب صحیح برای خرید وسایل خانه به مغازهها سر بکشد و مرد در خانه بماند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به این مردها هشدار میدهد. «هر مردی از همسر خود (در مواردی که ذکر می شود) اطاعت نماید خداوند او را به صورت در دوزخ خواهد افکند. اصحاب پرسیدند چگونه اطاعتی است که موجب چنین عقوبتی می گردد؟! فرمود: زن از شوهر بخواهد برای رفتن به عروسیها و دید و بازدیدهای عیدها و حتی

حضور در مجالس سوگواری با پوشیدن لباس های بدن نما و شوهر نیز اجازه دهد»(1)

غیرت مرد نباید اجازه بدهد بعضی از خریده‌ها را که مربوط به او نیست انجام دهد؟ امام صادق علی تهدید می کند که «هرگاه مردی غیرت نداشته باشد بداند که قلبی واژگونه دارد»(2)

وجود همسر برای مرد همانند غنچه گلی است که در حجاب سبزی قرار گرفته اگر شکوفا شود و از حجاب بیرون آید و در معرض عموم قرار گیرد پس از آنکه همه او را بوئینند پلاسیده شده و جایگاهی جز زباله دانی نخواهد داشت.

ص: 97

1- من لایحضر الفقه، ج 3، ص 270.

2- وسائل الشیعه، ج 7، ص 108.

مردان موظفند ناموس خود را از گزند هوسبازان و چشم چرانها حفظ کنند و نگزارند اشخاص شیطان زده به آنها طمع کنند. غیرت و حمیت برای مردان جزو صفات بسیار پر ارزش محسوب می شود. در روایات به کسانی که از آن محرومند و همسرانشان بدون حجاب و آرایش کرده و معطر از خانه بیرون می آیند و چهره و اندام خود را با لباس های بدن نما در معرض دید همگان قرار میدهند همان طور که اشاره شد «دارای قلب واژگونه» معرفی می شوند.

یک بار با یکی از همکارانم سر مسئله حجاب بانوان بحث کردم به من گفت: حمید تو اصلا چه کارهای این مملکت هستی به تو چه مربوط که خانم من با چه سر و وضعی در

ص: 98

اجتماع حاضر می شود. تو خیلی آدم عقب افتاده و مرتجع هستی که این حرفها را میزنی هم اینک اکثر فروشندگان مغازه های بازار و خیابان و فروشگاه های ما را خانم هایی تشکیل میدهند نیمه حجابند و آرایش می کنند. خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شوا ما هم هم رنگ جماعت جامعه شده ایم و دیگر قابل تغییر نیست.

بله یک وقتی بود که فروشندگان به ویژه بازاری های ما وقتی می خواستند درب مغازه را باز کنند با نام خدا آغاز می کردند و حتی قبل از آمدن مشتری چند آیه از قرآن شریف تلاوت می کردند و با توکل بر پروردگار کاسبی را آغاز می نمودند. امروز چی امروز برای جلب توجه مشتری مخصوصا

ص: 99

فروشنده زن را برمی‌گزینند و بعد هم نام خدا و پیغمبری مطرح نیست. سابق به مناسب شهادت هر امام معصومی کل بازار تهران و شهرستان‌ها تعطیل میشد و دسته‌های عزادار حضور می‌یافتند و شور و هیجانی به عزاداری آن امام شهید میدادند ولی امروزه به جز چند صنف در همین بازار تهران بقیه مغازه‌ها بازند و مشغول به خرید و فروش.

آقا حمید بی خود این اندازه حرص و جوش نخور که زمانه عوض شده و باید هم‌رنگ جماعت زمانه شوی!؟

گفتم حرفهایت تمام شد حالا اجازه میدهی من هم از خودم دفاع کنم و چیزی بگویم گفت: بگو، گفتم قبول داری که تمام

ص: 100

ما و مردم جامعه باید ناظر بر کارهای همدیگر باشیم و اگر از هر کدام ما خطایی سرزد تذکر دهیم شاید به نتیجه مطلوب برسیم. گفت قبول دارم اما امید ندارم.

گفتم ما نمی توانیم از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنیم عیب همین جاست که نظارت عمومی و احساس مسئولیت نسبت به همدیگر در عصر ما کم رنگ و گاهی بی رنگ شده و همین باعث شده که ما سبک زندگی اسلامی را به فراموشی سپاریم و از درون بی محتوا شویم و مثل غربی ها دین را فقط در معابد و مراکز عبادی در نظر بگیریم و اعتقادات هیچ نقشی در آداب معاشرت و محیط اجتماعی ما نداشته باشند.

همین عدم مسئولیت پذیری امثال من

ص: 101

و توسع که سبب شده سیل بنیان کن فساد و فحشاء مقدسات و اخلاق شایسته را سر راه خود تخریب کند. تا آنجا که قبح گناه از بین برود و کسی جرئت نکند امر بمعروف و نهی از منکر نماید. هیچ میدانی این دو اصل جزو فروع دین ماست و مثل نماز و روزه و حج و جهاد می ماند و تارک آن مورد معاقبه و مؤاخذه واقع خواهد شد.

قرآن وقتی امت اسلام را با ویژگی هایشان تبیین می فرماید از جمله امتیازات امت را دعوت به خوبیها و تهی از بدیها برمی شمرد.

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده است، به خوبی فرمان می دهید و

ص: 102

از بدی باز می دارید و به خدا ایمان دارید»(1)

و یا به عنوان یک تکلیف عمومی فرموده است: «مردان مومن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از کارهای زشت باز میدارند»(2)

حمید به دوست همکارش گفت اگر ما باشیم و همین یک کلام نورانی حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام که تا مرز شهادت برای ارشاد مردم به خوبیها و نهی از بدیها پیش رفت، کافی است که احساس مسئولیت کنیم و آرام نگیریم: «بر هیچ چشم مؤمن به خدا روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود و چشم خود را ببندد و

ص: 103

1- آل عمران / 110.

2- توبه / 71.

بی تفاوت باشد مگر آن وضع را تغییر دهد»⁽¹⁾

حالا حرف من این است اولاً تو خانواده ات را کنترل کن که با این وضع بیرون نیاید و حجابش را رعایت کند بعد هم به عنوان یک مسلمان و معتقد به قرآن و عترت خود را موظف بدان با زبانی ملایم و منطقی به هر کس که احتمال نتیجه میدهی امر بمعروف و نهی از منکر کنی و فکر نکن چون فساد همه جا را گرفته تکلیف هم از دوش برداشته شده است.

جالب است که بدانی در عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام اوضاع جامعه در حتی از تبهکاری بود که می فرمود: «فساد و تبهکاری آشکار گشته است، اما نه کسی پیدا

ص: 104

1- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 179.

می شود که اعتراض کند و در صدد تغییرش برآید و نه کسی که نهی کند و مردم را از آن بازدارد»⁽¹⁾

نتیجه آنکه در تمام زمان ها فساد وجود دارد مهم آن است که چرا کسی نیست که اعتراض کند و در صدد تغییر اوضاع برآید.

حمید اضافه کرد البته در نظام جمهوری است کسانی بودند و هستند که با مجاهدتهای خود تا مرز شهادت پیش رفته اند و دیدیم و شنیدیم که بهترین جوانان این آب و خاک به استقبال مرگ رفتند با این انگیزه که اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بماند فحشاء و منکرات برچیده شود، فساد اداری نباشد، شئون

ص: 105

1- نهج البلاغه، خطبه 129.

اسلامی حفظ شود. حرف ما با متولیان فرهنگی کشور این است که مواظب باشید اهداف شهداء از یادتان نرود و اگر کاری از دست شما برآید و قصور کنید و یا بدتر از آن فرهنگ اصیل تشیح و اهل بیت را خدشه دار کنید و حرف های خود را در جامعه جا اندازید قطعا در پیشگاه پروردگار مورد مؤاخذه قرار خواهید گرفت و اولین گروهی که سر پل صراط جلوی شما را می گیرند همین جوانان عزیز و گرامی هستند که برای اعتلای اسلام عزیز جان دادند!

این کلام پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله وسلم است «مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید، با سکوت کردن خود را کوچک کند،

زیرا فردای قیامت نمی تواند بگوید: خدایا از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می‌دهد: سزواتر آن بود که از من بترسی»(1)

حمید میگوید بی مناسبت نیست دنبال همین حرف و سخنها از برخورد خودم با دو جوان کم سن و سالی به گویم که در یک کوچه خلوت مشغول کشیدن سیگار بودند بر حسب وظیفه نزدیک رفتم تا آنها را ارشاد کنم، پس از سلام و احوال پرسی گفتم برادران جوان چرا با جان خود بازی می کنید اگر بنا دارید تفریحی هم داشته باشید چرا با سیگار که ده ها ضرر برای جسم و جانتان دارد. شما هیچ میدانید که ظلم بزرگی در حق خود می نمایید. پاسخ دادند که ما

ص: 107

1- کنز العمال - 5834.

همیشه سیگار نمیکشیم و سیگاری حرفه ای نیستیم. حمید جواب داد که اتفاقاً کسانی که سیگاری حرفه ای شدند و بعد به سیگار هم اکتفا نکردند و به دام اعتیادهای مخرب افتادند از همین یکی دو بار شروع کردند. جهت اطلاع شما عزیزان عرض میکنم که دو نفر رفیق با هم قصد مسافرت بهنقطه ای از کشور را داشتند یکی سیگاری بود و دیگر اهلش نبود آنکه سیگاری بود رانندگی میکرد به رفیقش گفت فندک ماشین را روشن کن و یک سیگار از داخل قوطی سیگار بردار برای من روشن کن او که از بوی و دود سیگار نفرت داشت امتناع کرد، گفت هر وقت در جایی توقف داشتیم از ماشین پیاده شو و سیگارت را بکش من این

کار را نمی‌کنم از آقای راننده اصرار و از رفیقش امتناع تا اینکه آنقدر اصرار کرد و او مجبور شد یک سیگار برای او روشن کرد و یک پکی هم به آن زد و چند تا سرفه هم کرد.

این مسافرت چند روزی طول کشید. خلاصه سرتان را درد نیاورم در مراجعت همین آقای که از بوی سیگار بدش می‌آمد مثل رفیقش خیلی راحت سیگار می‌کشید و حتی تا مرحله اعتیاد به سیگار پیش رفت!

این قصه را برایتان تعریف کردم که مسئله را جدی بگیرید و فکر نکنید که با یکی و دو بار مگر می‌شود کسی معتاد به سیگار شود بله می‌شود؟

بچه‌های مآذب و خوبی بودند هر دو

ص: 109

سیگارها را به زمین انداختند و زیر پا گذاشتند من هم از آنها تشکر کردم و بعد شروع کردیم با هم قدم زدن در بین راه به آنها گفتم به دوستان هم سن و سال خودتان گوشزد کنید که شایع ترین بیماری های ریوی از مصرف دخانیات است. طبق نظر پزشکان متخصص بیماریهای قلبی و عروقی و سرطان و حملات قلبی و تنفسی بی ارتباط با سیگار نیستند.

به آنها گفتم طبق آخرین آمار دقیق هر ساله 2/5 میلیون نفر در جهان بر اثر مصرف دخانیات جان خود را از دست می دهند. در سال 138 مبلغ هزار میلیارد تومان برای خرید سیگار و بیش از دو هزار میلیارد تومان برای درمان بیماری های ناشی از سیگار در

ص: 110

یکی از آن دو جوان به من گفت چکار کنیم نمی توانیم جلوی هوس خود را بگیریم. عرض کردم برادران خوب من شما اگر بخواهید در امتحان نمره خوب بیاورید غیر از آنکه باید خوب درس بخوانید آیا شب امتحان دعا نمی کنید که خدا کمکتان کند که سر جلسه امتحان هوش و حواستان سر جای خود باشد و آنچه خوانده اید بیاد آورید تا نمره خوب بیاورید. برای جلوگیری از هوس های بی جا و مخرب نیز بگویید پروردگارا کمکمان کن تا غالب بر هوس و نفس سرکش خود باشیم خدای مهربانی که خود وعده استجابت داده دعایتان را مستجاب می کند و در بزنگاه های خطرناک

شما را حفظ خواهد کرد.

دلا چنان معاش دار که گر بلغزد پای

فرشته ات به دوست دعا نگهدارد باید ارتباط معنوی خود را با خداوند مثل خواندن نماز به موقع حفظ کنیم تا اگر یک وقتی شیطان گولمان زد و هوای نفس خواست بر ما غلبه کند، فرشته های نویسنده اعمال ما بگویند خدایا این بنده توست، دارد می‌لغزد دستش را بگیر و در حق ما دعا کنند.

حالا که سخن به درازا کشید به این کلامنورانی پیامبر بزرگوار دقت کنید:

«خدای بزرگ به وجود جوان عبادت پیشه بر فرشتگان مینازد و می فرماید: بنگرید این بنده مرا به خاطر من از شهوت

ص: 112

خویش دست کشیده است»(1).

و نیز فرمود: «محبوب ترین مردم نزد خدای بزرگ جوان نورسته خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی خود را برای خدا و در راه خدا و در راه اطاعت او بگذرانند. خداوند مهربان به وجود چنین جوانی بر فرشتگان مینازد و می فرماید: این است بنده راستین من»(2).

اینجا بود که این دو جوان به وجد آمده یکی از آنها گفت از افتخار آشنایی با شما خیلی خوشحالم و هر دو با من دست گرمی دادند و از هم خداحافظی کردیم.

حمید می گوید از اینکه امر بمعروف و نهی از منکر در آن دو جوان اثر گذاشت

ص: 113

1- کنز العمال - 5834

2- کنز العمال - 43057.

خیلی خوشحال شدم و به خود میگفتم جوانها اکثر پاک سرشتند اگر با زبان نرم و ملایم و با احترام به شخصیت ایشان با آنها گفتگو شود بیشتر مواقع اثرگذار خواهد بود نکته قابل توجه اینکه نسل امروز با نسل های گذشته بسیار متفاوتند به ویژه که وسایلی در اختیار دارند که باید طبق آنچه با آنها مأنوسند با ایشان گفتگو کرد.

به عنوان مثال وسایل سرگرمی نسل کنونی ما آنقدر متنوع و زیاد است که برای راهنمایی آنها باید ماهرانه و با آشنایی کامل به آنچه در اختیار دارند بحث کرد و از منافع و مضرات آن وسایل بر ایشان دلیل آورد والا به امر و نهی های ما ترتیب اثر نخواهند داد.

ص: 114

پدر و مادرها و بعد معلمین و اساتید و همه کسانی که کار فرهنگی می کنند باید نسل امروز را درک کنند و طبق حال و هوایشان نقاط ضعف و قوتشان را برایشان بازگو نمایند. احساس من این است که دشمن دین و کشور تمام عواملش را بکار گرفته که نسل جوان ما را از درون تهی کند و چیزی به نام اعتقادات مذهبی و تعهدات دینی برایش باقی نگذارد.

عوامل دشمن در بدنه نظام نفوذ کرده و مع الأسف با همه دقت و زحمتی که عده ای مخلص برای حفظ عقاید این نسل می کشند باز شاهدیم که از طریق رسانه های ارتباط جمعی اعم از دیداریها و شنواییها و جراید شب و روز مشغول سمپاشی و ایجاد شبهه

ص: 115

هستند و بیشترین حجمه را نسبت به عقاید شیعه دارند.

و در این سال های اخیر وهابیت خبیث که همزمان با بهائیت از طریق انگلیس جنایتکار در کشور عربستان و ایران به وجود آمدند تا یکی اهل سنت را از آنچه دارند سست کنند و دیگری اهل تشیع را به آنه پایبندند تضعیف نمایند.

پشت صحنه هر دو فرقه ضاله هم اینک صهیونیست موزی است که با جنس اسلام از هر نوعش که باشد مخالف است.

خداوند تبارک و تعالی چهارده قرن قبل این هشدار را داده بود که «دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان را، یهودیان خواهی

ص: 116

آری وهابیت هم پیاله اسرائیل شده، فرقه ضاله بهائیت هم پایگاهش در مرکز سرزمین های اشغالی است.

حمید می گوید من بر این اعتقادم که روحانیت نقش بزرگی در ارشاد مردم به طور کلی و به ویژه برای جوانان دارند بر همین اساس گاهی بعضی از همکارانم و دوست و آشنایان را به مسجد محل با خود می برم تا از افاضات و بیانات ارزشمند علماء و دانشمندان دینی استفاده کنند. اتفاقاً در یکی از شبها که چنین توفیقی دست داد و بارفقا به مسجد محل رفتیم امام جماعت محترم بحثی را درباره حقوق انسانها

ص: 117

نسبت به یکدیگر با استناد به آیات و روایات بیان می‌کرد و میگفت حقوق بشری که ریشه در اسلام دارد صحیح و مطابق فطرت انسان هاست و هیچ‌الگوی غربی و بیگانه نمی‌تواند جایگزین حقوق اصیل و مترقی اسلام‌عزیز شود.

و آنچه را که بیاد دارم امام جماعت از نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام بیشتر استناد نمود.

ابتدا شمه‌ای از شخص مالک اشتر و شخصیت او صحبت کرد و گفت:

مالک اشتر در سرزمین یمن در روستای بیشه چشم به دنیا گشود از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد و

ص: 118

پدرش یغوث بن نخع می باشد که به مالک نخعی همنام جد پدری اش معروف گردید.

مالک پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ با رومیان شرکت کرد و از شام به کمک سعد وقاص آمده و در فتح ایران رفت. در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد و اول کسی بود که با امام علی علیه السلام بیعت کرد.

مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد و در جنگ صفین نقش تعیین کننده داشت نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال 38 هجری در روستای قلم» بین راه مصر توسط جاسوسان معاویه

ص: 119

به زهر مسموم و به شهادت رسید.

امام جماعت میگفت این را به عنوان مقدمه گفتم تا مخاطب علی علیه السلام را بهتر شناخته باشید. اما بعضی از نکاتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحت عنوان حقوق بشر برای او بیان فرمود:

ای مالک: مهربانی بر مردم را پوشش قلبت قرار ده و به آنها محبت کن و لطف داشته باش و برای مردم چون حیوانی درنده و ضرر رسان نباش که خوردنشان را مغتنم شماری.

ای مالک: مردم دو دسته اند: یا برادر ایمانی تو محسوب میشوند و یا مثل تو انسانند و هم کیش تو نیستند. گناهی از آنها سر می زند و بدکاری از روی عمد و یا

ص: 120

سهو به آنان روی آورده، پس تو از گناهان بگذر چنانکه دوست داری خداوند تبارک و تعالی از لغزش هایت بگذرد.

ای مالک: با خدا و مردم و خویشاوندان و هر رعیتی که دوست میداری از جانب خود با انصاف رفتار کن که اگر چنین نکنی ستمکاری!

ای مالک: کاری که از میان همه کارها باید بیشتر دوست داشته باشی اعتدال در راه حق و همگانی کردن عدالت و تلاش برای رضایت مردم است. زیرا نارضایتی توده مردم اثر خشنودی خواص را از بین می برد و ناخشنودی خواص در حالی که اکثر مردم راضی باشند اثری ندارد و به حساب نمی آید.

ای مالک: بدان که بدترین وزیران مباشر

ص: 121

تو آنهایی هستند که در گذشته وزرای اشرار و بدکاران و در گناهان آنان شریک بودند. و به طور قطع ایشان حامیان گنهکاران و برادران اهل ظلم بودند.

ای مالک: بدان هیچ چیز گمان مردم را نسبت به والی خوب نمی کند بهتراز نیکی و لطفی که والی به مردم مینماید و هزینه های آنها را سبک می کند و بر چیزی که بر آنها حقی ندارند ناراحت نمی شوند.

ای مالک: طبقه پایین جامعه که نیازمند و دردمند می باشند از یاد نبر، همان هایی که یاری و کمک کردن به ایشان ضروری است و در دستورات الهی دربارهی وسعت دادن به وضع اقتصادی آنان سفارش شده است و برای هر یک از ایشان حقی به اندازه ای که

ص: 122

کارهایشان را اصلاح کند به عهده زمامدار گذارده شده است.

ای مالک: بهترین چیزی که زمامداران را شادمان می سازد اجرای عدالت و برپایی آن در شهرها و آشکار ساختن دوستی مردم است و دوستی مردم آشکار نمی شود مگر موقعی که دل هایشان از کینه و خشم خالی شود.

ای مالک: برای قضاوت بین مردم از میان افراد جامعه کسی را انتخاب کن که از نظر توفاضل ترین و بهترین باشد. آنکه کارها او را در تنگنا قرار ندهد و ارباب رجوع سبب تندخویی او نگردند. و اگر گرفتار اشتباه شد زود متوجه شود و وقتی حق را شناخت بیدرنگ بدان بازگردد.

ص: 123

ای مالک: از خدا بترس درباره ی طبقه پایین جامعه! همان هایی که برای گذراندن زندگی تدبیری ندارند از مساکین و محتاجان و آنان که در شدت فقر به سر می برند و با گرفتار بیماری های طولانی هستند که این طبقه از جامعه از بعضی از دیگران درخواست کمک می کنند و بعضی در عین نداری روی سؤال ندارند.

ای مالک: به کارهای افرادی از طبقه محروم که به تو دسترسی ندارند رسیدگی کن همان ها که دیده ها آنان را کوچک می شمارند و مردان و اطرافیانت آنها را حقیر و کوچک به حساب می آورند.

ای مالک: به حال یتیمان و سالخوردهگان توجه کن همان هایی که راه چاره ای در

ص: 124

زندگی ندارند و اهل سؤال و تکتی نمی باشند. مقداری از وقت خود را به کسانی که نیازمندند و تظلمی دارند اختصاص بده که خود را برای کار آنان فارغ ساخته باشی.

ای مالک: پرهیز از اینکه خون کسی را ناروا بریزی که چیزی به اندازه ریختن خون به ناحق، آدمی را به کیفر نمی رساند و مستحق از کف دادن نعمت و جوانمرگی نمی گرداند.

ای مالک: پرهیز از اختصاص دادن چیزی به خود در حالی که حق همه مردم در آن یکسان است.

در پایان نامه حضرت نوشت: از خداوند مسئلت می جویم که پایان کار من و تو را به نیکبختی و شهادت در راهش قرار دهد و ما

ص: 125

به سوی او باز می گردیم و درود بر رسول الله و درود بر آل او که پاک و پاکیزه اند. (1)

حمید اضافه کرد امام جماعت محترم مسجد بخشی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام را که بیشتر مربوط به حقوق انسانها میشد به این طریق بیان کرد:

حق مردم آن است که برای آنها ناصحی شفیق باشی و اگر گرفتارند از آنها رفع گرفتاری کنی و به آنها خیانت نکنی و ظلم روا نداری.

حق همسرت بر تو آن است که بر او ترحم نموده و او را محل سکون و آرامش بدانی و صرفاً وی را برای لذت جویی نخواهی!

ص: 126

1- نهج البلاغه، نامه ی 53.

حق مادرت بر تو آن است که بدانی تو را روزهایی حمل کرد که هیچ کس جز او قادر نبود تو را حمل کند و از ثمره جان و قلبش تو را تغذیه کرد پس با تمام وجود در خدمت او باش.

حق پدرت بر تو آن است که بدانی او اصل پیدایش توست و تو فرع از او هستی پس بدان که پدرت اصل نعمت وجود توست.

حق فرزند بر گردن پدر و مادر آن است که بدانند فرزندان دنباله وجود آنهاست و خیر و شرشان در دنیا و آخرت به آنها مربوط می شود پس باید در حسن ادب ایشان بکوشند و آنها را به سوی پروردگار دلالت نمایند.

ص: 127

حق برادرت بر تو آن است که بدانی که او پشت و پناه تو است بنابراین از وجودش درست استفاده کن و او را وسیله معصیت خدا قرار مده.

حق کسی که در حقت لطف و محبت دارد آن است که از او تشکر کنی و در حقش دعای خیر نمایی و اگر در توانت بود جبران محبتش را بنمایی.

حق کسی که با تو همنشینی می کند آن است که با ملاقات با او برخورد ملایم و مهربانانه داشته باشی و اگر در سخن گفتن مطلبی ناخوشایند گفت فوراً در مقام انتقام بر نیایی و در وقت جدا شدن از او اذن بگیری!

حق کسی که با او در کسب و تجارت و

ص: 128

اموال شریک هستی آن است که بدون مشورت با او رأی و نظر قطعی ندهی و مالش را مثل مال خود حفظ کنی و به او خیانت نکنی.

حق کسی که با او نزاع داری آن است که به او اجازه دهی اقامه دلیل کند بر کار خلاف خویش، آن وقت تو اقامه دعوا بر علیه او کن!

حق بزرگ ترها آن است که به آنها احترام بگذاری در راه رفتن و ورود در مجالس از آنها سبقت نگیری و به خاطر سن آنها او را مقدم بداری.

حق کوچکترها آن است که خطاهایشان را اغماض کنی و با رحمت و محبت با آنها برخورد نمایی.

حق کسانی که هم کیش تو نیستند و

ص: 129

غیر مسلمانند آن است که غیر از حکم خدا حکم دیگری را بر آنها تحمیل نکنی و اگر در ذمه اسلامند حقوق شهروندی آنها را محفوظ بداری»⁽¹⁾

امام جماعت مسجد پس از بیان دیدگاه امام علی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام درباره‌ی حقوق بشر: گفت: آقایان و خانم‌های حاضر توجه داشته باشند که ائمه ماهر آنچه درباره‌ی حقوق انسان‌ها بیان فرمودند خود نیز بدان عمل کردند اما چه بگوییم از حقوق بشری که مرکزی به نام سازمان ملل متحد با آن همه تشکیلات که بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمده است. بعد از اتمام جنگ روشنفکران و حقوقدانان دنیا دور هم

ص: 130

1- تحف العقو، ص 129.

جمع شدند و بالاصطلاح قوانینی را تنظیم کردند برای احیای حقوق بشر که البته از همان روزهای نخست حقوق سایر ملتهای ضعیف نادیده گرفته شد و پنج قدرت پیروز جنگ حق و تورا برای خود اختصاص دادند که هر وقت حکمی و قانونی در سازمان ملل تصویب شد و با منافع آنها مغایرت داشت توکنند و بعد معلوم شد اضافه بر این حق که ناحق است هر کجا خواستند جنگی به راه بیندازند قانونی را در این سازمان به رأی گذارده و با تحمیل به دیگر اعضاء تثبیت نمایند به راستی بعد از جنگ دوم جهانی یک نفر آزاده در کل دنیا پیدا می شود که بگوید این سازمان به واقع مدافع حقوق بشر است یا برعکس مدافع حقوق زورگویان و

ص: 131

قلدرهای مستکبر می باشد.

هر وقت بخواهند در هر لحظه دنیا لشکرکشی کنند، اشغال کنند، از زمامداران دست نشانده و دیکتاتور خود حمایت نمایند به آراء ملتها احترام نگذارند و در نهایت گستاخی بگویند هر که با ماست بر حق است و هر که بامانیت و مخالف منافع و سد راه ماست بر حق نیست و باید نابود شود اگر چه با آراء مردم کشور خود سرکار آمده باشد.

این چه سازمان و مرکز رسیدگی به حقوق بشری است که کشتن انسانهای بیگناه زن و بچه و غیرنظامی برایشان کار عادی است و جان بشر احترامی ندارد و تحت عنوان مبارزه با تروریسم غیرنظامیان

ص: 132

از زن و کودک کشته شوند و حقا که رهبران استکبار خیلی پست و گستاخند که جرئت میکنند دم از حقوق بشر می زنند. یا خود احمقند که هستند با مردم دنیا را نفهم فرض می کنند.

حمید می گوید: امام جماعت محترم سخنانش را اینگونه به پایان رساند که بعد از جنگ دوم جهانی و کشتار میلیونها انسان بیگناه آقای راسل انگلیسی خطاب به مردم جهان گفت ای انسانها شما دیگر روز خوش و زندگی مسالمت آمیز نخواهید داشت مگر اینکه یک مصلح کل بر دنیا حکومت کند و با یک قانون عدالت را بر جهان گسترش دهد.

ما هم در پاسخ راسل میگوییم تازه به

ص: 133

حرف ما رسیده ای که معتقدیم بشر روز خوش به خود نخواهد دید مگر زمانی که مصلح کل یعنی امام عصر روحی له الفداء ظهور کند و همه طاعتها را سرنگون کرده و یک دین واحد و قانون واحد را برای اجرای عدالت جهانی در دنیا حاکم نماید.

چنانکه خود حضرت فرمود: «من زمانی قیام میکنم که بیعت هیچ طاغوتی را برگردن نداشته باشم» (1)

بلی در دوران حکومت اوست که جامعه آرمانی پیامبران پا می گیرد و هدف از زندگی واقعی محقق می شود.

حمید می گوید ما که از محضر روحانی مسجد محل کمال استفاده را کردیم و امید

ص: 134

1- احتجاج، ج 2، ص 299.

من این است که داستان این چند سال زندگی من نیز در سی باشد برای خوانندگان عزیز و گرامی و به خصوص آن دسته از کسانی که می خواهند گوشه ای از سبک زندگی اسلامی را تجربه کنند.

در پایان دعا می کنم که خداوند فرج یوسف زهرا علیه السلام را امضاء فرماید تا او بیاید و بساط ظلم را در کل گیتی برچیند و حق را بر باطل پیروز نماید.

ص: 135

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

